

حرکات موزون
تیم ملی جان من لطفامر اکش را ببر
می‌شود جام جهانی آه‌فرداشب شروع‌امی‌شودایام حس التهاب و تب‌شروع می‌شوددر سطح دنیا کار مردم دست و جامپ‌امی‌رود یا یاد مردم کیم جونگان و ترامپ
کل عالم فارغ از بحث سیاسی می‌شودا در پی تک‌پف فکر و ذکر مردم می‌دود
مدتی از التهابات سیاسی راحتیم/چند هفته وقت داریم واساسی راحتیم
تا شود شیرینی این استراحت بیشتر تیم ملی جان من لطفامر اکش را ببر
شعر طنز



مهدی استاد احمد

شعر طنز

دروازه سرخ
سهیل سربایان

همه به دنبال برد «تیم ملی»

در فرودگاه منتظر دوستم ایستادم. از ایران می‌آید. پرواز ماهان ساعت ۹:۵۰ دقیقه به مسکو رسید. حالا نسبت به چند روز پیش

وقتی به سطح شهر و میداین اصلی می‌رویم، پرچم‌های ایران بیشتر دیده می‌شوند. همه کم کم خودشان را می‌رسانند تا از تیم ملی حمایت کنند.

سعی کردم با چندین ایرانی صحبت کنم. حتی خیلی اتفاقی بعضی‌شان را در رستوران‌ها دیدم. روسیه برای‌شان خیلی گنگ است و نیاز به کمک دارند، برخلاف هواداران تیم‌های دیگر که بسیار مجیز آمده‌اند ایرانی‌ها خیلی کمتر و غرب‌تر به نظر می‌رسند.

امروز خیابان اصلی میدان سرخ را بسته‌اند. روز ۱۲ ژوئن روز ملی روسیه است و مراسم ویژه‌ای برای این روز تدارک دیده‌اند. معمولاً کنسرت. این روزها هر جایی می‌روی احتمال این وجود دارد که یک اتفاق خاطر‌انگیز برای آن رخ دهد.

در رستورانی بودم. یک گروه پنج شش نفره استرالیایی هم آنجا بودند. برای‌شان آرزوی موفقیت کردم: «گروه ساده‌تری نسبت به ما دارید، امیدوارم که به مرحله بعدی برسید.»

وقتی فهمیدند که ایرانی‌ام، در چپره تک‌تک‌شان برای یک لحظه یاد چیزی افتادم: «خداداد عزیز، خداداد عزیز، گل- گل- گل برای ایران.»

اما وقتی بیشتر گپ زدیم، یکی از استرالیایی‌ها که به نسبت از بقیه فوتبالی‌تر بود گفت: «خیلی دوست دارم تا معجزه‌های روسی را ببینم. این‌ها واقعاً معجزه‌های روسی هستند. این‌ها واقعاً معجزه‌های روسی هستند. این‌ها واقعاً معجزه‌های روسی هستند. این‌ها واقعاً معجزه‌های روسی هستند.»

اما جالب اینجاست که چندتا میز آن طرف‌تر، سه چهار تا دختر و پسر ایرانی نشسته بودند.

یکی از آنها پرسید: «آقا فارسی، فارسی؟» حسن خوبی دارد، این اتفاقات. وقتی متوجه شدند که در روسیه زندگی می‌کنم خیلی خوشحال شدند.

همیشه دوست دارم کمک کنم به خصوص که شاید بعضی چیزها در روسیه سخت‌تر از جاهای دیگر باشند. اینکه می‌گویند جام جهانی بزرگ‌ترین رویداد جهان است واقعاً منطقی است. اتاق کناری هاستلی که هستم از مرکز یک آمده‌اند. بلیت بازی ایران و مراکش را خریده‌اند و گفتند که قرار است به سنت پترزبورگ برویم برای تماشای ایران. «به نظر من ایران خیلی بهتر از مراکش است و شما حتماً باید آنها را شکست دهید، یعنی محکوم به برد هستید.» حسن عجیبی دارد وقتی ملیت دیگری از آن سمت دنیا آمده‌اند و می‌خواهند «ایران» را تشویق کنند.

بعضی شهرهای روسیه همچنان سرد هستند. مسکو گاهی اوقات بارانی است و مجدداً آفتابی می‌شود.

سوت‌ها و پرچم‌های جام جهانی هر روز بیشتر و بیشتر می‌شوند و البته با قیمت‌های نجومی از سوی روس‌ها به مسافران جام جهانی فروخته می‌شوند. در یکی از فروشگاه‌های جام جهانی قیمت توپ اورجینال جام جهانی نزدیک به یک و نیم میلیون تومان به فروش می‌رسد. همه چیز همسای یک اتفاق خاطر‌انگیز است.

هشتگ روز
#مهاجرانی#پروین

شب ستاره‌های قدیمی و خاطره کنتل‌های مامان نصرت

حشمت مهاجرانی و علی پروین، ستاره‌های نیمه‌شب دوشنبه برنامه «بیست هجده» شدند تا بعد از مدت‌ها، اهالی توپبتر بدون انتقاد به رسانه‌ملی، ساعتی پای تلویزیون بنشینند. عادل فردوسی‌پور مخاطبان خود را غافلگیر کرد و این‌طور شد که هشتک «مهاجرانی»، «پروین» و حتی «سلطان» در توپبتر شلوغ شد. اهالی توپبتر هم به حضور مهاجرانی بعد از ۴۰ سال غیبت در رسانه ملی توجه کردند و هم نحوه حرف زدن علی پروین و خاطره تعریف کرد.نش آنچه می‌خوانید منتهی از این توپیت‌هاست که کنار هم دلنشین و خواندنی و بازمه‌است: «مهاجرانی برای اولین‌بار اومده تلویزیون و چندر متین و خوب صحبت‌و آنالیزی کنه‌و حامی ملیمه.فردوسی‌پور ازش پرسید شما طرفدار کی‌روش هستید؟ جواب داد من طرف حقیقتم. خدا حفظت کنه مرد»، «حشمت مهاجرانی برای اولین‌بار پس از انقلاب به تلویزیون آمد و علی پروین برای اولین‌بار در یک برنامه زنده حضور پیدا کرد؛ سدشکنی‌های تازه عادل»، «حشمت آقا مهاجرانی، با این سن و سال از نظر بیان، تحلیل و اطلاعات، ۳ هجج از کار شناس‌های صدا و سیما جلوه‌هستن»، «سرمربی تیم افسانهای ایران ۷۸ پس از ۴۰سال‌روی‌آنتن‌زنده‌تلویزیون؛ حقی‌که از ناصر ملک‌مطیعی برای همیشه دریغ شد».

دعای روز بیست‌وهشتم‌ماه رمضان

بسم‌الله الرحمن الرحیم
اللهم وفر حظی فیہ من التَّوَالِفِ وَاکْرِمْنی فیہ باخْضارِ المسائلِ وَقَرِّبْ فیہ وسیلتی الیک من بین الوَسائلِ یا من لا یَشغُلُ العالجَ المَلْمَلِینَ.

خدا یا ز یاد کن بهره مرا در آن از اقدام به مستحبات و گرامی‌دار در آن به حاضر کردن (با داشتن) مسائل و نزدیک گردان در آن وسیله‌ام را به سویت از میان وسیله‌های آنکه سرگرمش نکند اصرار (و سماجت) اصرار کنندگان.

نشست روز

سنایی، دین و دینداری

بیست‌وششمین نشست از مجموعه درس‌گفتارهایی درباره سنایی به «تلقی سنایی از دین و دینداری» اختصاص دارد. این نشست امروز ساعت چهار و نیم بعدازظهر با سخنرانی دکتر ایرج شهبازی در مرکز فرهنگی شهر کتاب واقع در خیابان شهید بهشتی، خیابان شهید احمد قصیر (بخارست)، نبش کوچه سوم برگزار می‌شود.

تیتیر مصور انوازند
ماری زینس



صاحب امتیاز و مدیرمسئول: ابیاس حضرتی
جانشین مدیر مسوول و رئیس شورای سیاست‌گذاری: بهروز بهزادی
سردبیر: سیدعلی میرفتاح
معاون اجرایی: حجت طهماسی
مشاور مدیر مسوول: محمد حضرتی
رئیس سازمان آگهی‌ها: علی حضرتی
نشانی: خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، پو بست مینو
تلفن خانه:۶۶۱۲۴۰۲۵ – ۶۶۱۲۴۰۲۴ ■ نمابر:(۰۲۱)۶۶۱۲۴۰۲۱
توزیع: نشر گستر امروز ■ تلفن: ۶۹۳۳۰۰۰
چاپ:نشر روزتاب ■ تلفن:۴۴۵۴۵۰۷۶

■ اذان ظهر:۱۳/۴۰ ■ غروب آفتاب: ۲۰/۲۱ ■ اذان مغرب: ۲۰/۴۲

روشنایی‌های شب
حسن لطفی

شهروند مسوول



دلخوشیم شده دیدن آدم‌های امیدوار و پرنانرژی‌ای که انگار به دنیا آمده‌اند تا به «منی‌شود» و «منی‌توانیم» نه بگویند. نمونه‌اش را چند روز قبل دیدم. مرد مسنی که چند سالی است بازنشسته شده. خودش که می‌گوید وارد مرحله دوم کار و زندگی‌اش شده است. اعتقادی به خانه‌نشینی ندارد. حکم بازنشستگی‌اش را که گذاشته‌اند دستش، بار و بندیش را بر داشته و روانه منطقه دور افتاده‌ای در الموت شده. خانه‌ا آبا و اجدادی‌اش را بازسازی کرده و کنارش ناتوایی و سوپری کوچکی راه انداخته است. می‌گوید: اولش همه می‌گفتند تلاش بیخود نکن، به‌آب‌باریکه بازنشستگی‌ات قانع‌باش و دنبال درس‌نباش! اما او که گمان می‌کرده اگر بخواهیم، می‌شود، حرف آنها را گوش نمی‌کند و آتش به تنور ناتوایی‌اش می‌اندازد و نان پخت می‌کند. روزهای اول کسی به سراغش نمی‌آید. تصمیم می‌گیرد خودش به سراغ آنها برود. نان‌ها را توی سفره می‌پیچد و از این روستا به آن روستا می‌رود. کم کم بازارش گرم می‌شود. نان‌هایش خریدار پیدا می‌کند و نوبت به بالا بردن کر کره سوپرمارکت کوچکش می‌رسد. روزی که با او آشنا شدم بی‌رانندگی اجتماعی رفاهی و تفریحی بود. کیف سنگینی دستش گرفته بود و از این اداره به آن اداره می‌رفت. می‌گفت: اولش جواب همه نه است. انگار نافشان را با نه برده‌اند. البته او آنقدر سماجت کرده که خیلی از این‌ها را به‌شبه تبدیل کرده است. از او درباره به صرفه بودن راه‌اندازی مجتمع رفاهی در آن منطقه دور افتاده سوال می‌کنم. شک و تردیدم به‌خنده وادارش می‌کند. کیش را باز می‌کند و آنقدر پر شور و با حرارت صحبت می‌کند که به‌وجد می‌آیم. دلش پی‌فردایی بهتر است. می‌گوید: فردای بهتر را مردم باید بسازند. مسوولان امروز هستند فردا نیستند. فقط باید امروز که هستند پی «منی‌شود» و «نه گفتن» نباشند. به مردم اعتماد کنند. مشغولش را مردم خودش و امثال خودش است. به خودش می‌گوید: شهروند مسوول. شهروند مسوولی که کوتاه نمی‌آید و تا ته خط می‌رود. از هم که جدا می‌شویم حس خوبی دارم. وقت خداحافظی دستم را طوری فشار می‌دهد که از مردی با سن و سال او بعید است. از در بیرون نرفته برمی‌گردد و می‌گوید: وقتی مجتمع رفاهی راه افتاد منتظر تان هستم. می‌گویم چشم و می‌دانم دیدار ی‌زود باید به‌دعوتش بله‌بگویم.

ره‌قدر کسی به اقتضای ارتقا در سطح تحصیلات بیشتر گرفتار چنین مطالعه‌ای شده باشد، به جای آنکه ورزیده‌تر شود، چاق‌تر شده و البته بیشتر باید گرسنه و تشنه نمی‌شوند و لاجرم لذت خوردن و آشامیدن را نیز درک نخواهند کرد. مسلمانا لذت نبردن از زندگی آن را به زنده بودن فرومی‌کاهد. همه اطوار کتاب خواندن فوق، همچون خواندن نامه‌ای است که اشتباهی به دست ما افتاده. البته نامه‌ا را می‌خوانیم ولسی خواندنش اثری بر ما ندارد و احساسی در ما بر نمی‌انگیزد چون ما خود را «مخاطب» و واقعی آن نمی‌دانیم، بلکه مشغول استراق سمع شده‌ایم. ای بسا در نامه مطالب بسیار حیاتی‌ای نوشته شده باشد ولی از همه اینها آنچه دستگیرمان می‌شود چندان سودی به حال‌مان نخواهد داشت و دیر یا زود هم فراموش خواهیم کرد. احساس مخاطب نبودن تبعاتی دارد؛ وقتی خود را مخاطب شخصیتی نمی‌دانیم، هر قدر هم او محترم و متذنب باشد لزومی به رعایت ادب نمی‌بینیم. به جا نیآوردن ادب البته از شأن او نخواهد کاست ولیکن سبب می‌شود ما توفیق تقرب به آن را پیدا نکنیم. ضمن اینکه نزد کسانی که متوجه این شان نمی‌شوند احق جلوه خواهیم کرد. به عبارت دیگر در این حالت ما با گوهر کتاب ملاقات نمی‌کنیم. این کتاب خواندنی است که به جای رفع حجاب، حجابی ضخیم‌تر میان ما و دانستن ایجاد می‌کند.



فعالیت‌ها
<div></div> <div>این نامه اخلاق حرفه‌ای روزنامه اعتماد را در سایت بخوانید</div>
<div></div> <div>www.etemadnewspaper.ir</div>
<div></div> <div>info@etemadnewspaper.ir</div>

■ اذان صبح فردا: ۴/۰۲ ■ طلوع آفتاب فردا: ۵/۴۸

کرگدن‌نامه
سیدعلی میرفتاح

خوشاوندی باندیا

بعضی از خوانندگان به من ایراد می‌گیرند که چرادر نوشته‌هایت آنچنان که شایسته و بایسته است فارسی را پاس نمی‌داری و جلوی ورود بی‌رویه کلمات انگلیسی و تعابیر عربی را نمی‌گیری. همین دیروز که تیت‌ر زدم «لو کیشن‌های اعتراض» خیلی‌ها به من اعتراض کردند «چرا لوکیشن؟ مگر در فارسی تعبیر مناسب نداریم که انگلیسی می‌نویسی؟» این اعتراض‌ها البته مبتنی بر رویکرد تنزیهی به زبان است. زمان رضاشاه هم که فرهنگستان متولد شد، اصلی‌ترین ماموریتش همین تنزیه و پالایش بود. آنها خواستند تافلارسی را عربی‌زبانی کنند، که نتوانستند، یا‌نشد، ایضاً آمیختگی‌اش بافرانسه و انگلیسی مانع ش‌شوند که اینجا هم ناکام مانندند. اعضای فرهنگستان زحمت بسیار کشیدند و کلماتی به‌گنجینه فارسی اضافه کردند که باید تا بد ممنون‌شان باشیم. سعیم مشکور. آنها ماجورند و ما هر بار که کلماتی مثل هواپیما و یخچال و روزنامه را به جای ایرپلین و فریجیدر و نیوزپیپر به کار می‌بریم نور به قبر مبدع آنها می‌بارد. اما آیا اگر آنها نتوانستند برای تلویزیون و رادیو و تلفن و یوتیوب معادل مناسب‌نشانند شایسته‌توبیخ‌وملامتند؟ جاهل— نه نه معنای ناان، که در اصل به معنی متعصب در قرآن و شعر عرب‌هم معنی اصلی جهالت عصیبت‌قومی‌وقبیله‌ای است— جاهل به این معنای متعصب در هر کاری وارد شود با خودش افراط و تفریط می‌آورد. عربی‌زبایی هم با تعصب در آمیخت و باعث خنده حصار شد. لابد شنیده‌اید که به جای «نقطه‌ای خطی بر دیارهای مملسان کنبد» نوشتند «از بی‌همه‌چیزی، سیخکی بر گردگی برس‌نرس کنبد». البته این قضیه، احتمالاً صحت ندارد و جوکی است که زنود برای آن بندگان خدا ساختند اما تا نباشد چیزی کم مردم نگویند چیزها چیزهایی دیده و شنیده بودند که چنین مضمون‌هایی کوک کردند. در زمان ما هم کار بعضی بان‌ایرانیست‌های افراطی شبیه برس‌نرس قدیمی است و به هزار زور و ضرب سعی دارند کلمات را فاسزیه کنند. اما آیا سلام و مبارک و امان و تهنیت و تسلیت و امر و نهی کلماتی عربی‌اند و هویتی عربی دارند و «ایرانی‌نیستی اگر پالایش‌شان نکنی و درود و شادباش را جای‌شان نشانی»؟ بحث تفصیلی در این باره را احاله می‌دهم به هفته‌نامه کرگدن. به‌زودی پرونده پر و پیمانی درمی‌آوریم و رای صاحب‌نظران را منعکس می‌کنیم. اما عجلتا به عرض‌تان برس‌انم که کلمات هم مثل بنی‌آدم هجرت می‌کنند و از این طرف به آن طرف می‌روند و هویت‌های جدیدی می‌یابند. ممکن است سلام‌ریشه‌عبری داشته باشد اما سلامی که امروز ما به هم تقدیم می‌کنیم هویتی فارسی دارد و در مناسبات ایرانی واجد معنا و مفهوم است. تلویزیون و رادیو هم همین‌طور. هستند ریشه‌فرنگی اینها در محاورات روزمره ما موضوعیت ندارد و با توجه به تلفظ خاص فارسی، می‌شود با ظالعتی گفت که این کلمات امروز شناسنامه ایرانی گرفته‌اند. اگر در گذشته به عید و اتوبان و ماشین و قضا و فرش و شقایق شناسنامه ایرانی دادیم و آنها را در دایره واژگان فارسی‌شنانده‌ایم چرا به لوکیشن و کمپیوتر و دموکراسی و سکولاریسم جاندهیم؟ بزرگ شدن دایره لغات یک زبان، حتی اگر لغات را از بیگانه‌وام بگیریم نه تنها آسینبی به زبان نمی‌زند بلکه غنای آن را باعث می‌شود. پدران ما که هوشمندانه زبان فارسی را حفظ و حراست کردند انرژی خود را برای ممانعت از ورود کلمات ترکی و عربی و مغولی و فرنگی به هنر ندانند. اینجا هیچ عیبی نمی‌دیدند که بشقایق یاقلبمه و قاشق‌تر از ترک‌ها قرض بگیرند، سفره و غذا و طعام را از عربی. مهم این بود که سر سفره ایرانی شنیدند و ایرانی بخورند و ایرانی فکر کنند. مامورین یکدیگر را فارسی‌اقتصاد می‌زنیم. این هر دو ترکی /مغولی است و حضرت و جناب هم عربی. اگر پسران ما این کلمات را به زبان فارسی‌راه داندند ما چرا مستر و موسیو و سرر و هر راه‌اندیم؟ همه فارسی‌زبانان ممنون و مدیون شاعر بزرگی چون سعیدی شیرازی‌اند. سعیدی‌نسبتش با زبان‌طوری‌است که خودش معیار است. هر چه آن خسرو کند شیرین کند. او نه تنها از لغات غریبه‌گپیر نمی‌زد بلکه با توفیق و شوق آنها را در شعر و نثرش داخل می‌کرده. کلماتی مثل برغو، قآن، آقچه و از این قبیل در اشعار سعیدی فراوانده. عربی هم که اصلا استاد علاقه خاصی به آن داشته و هنرنمایی در آن را جزو فضیلت‌های خود برمی‌شمرد. عربی‌دانی و عربی‌گوی بی‌قرون‌ماضیه را به حساب اظهار فضل نگذارید. زبان جهان اسلام عربی بوده هر کس که می‌توانسته عربی حرف بزند، لاجرم با جهان اسلام ارتباط برقرار می‌کرده. درست مثل انگلیسی امروز. انگلیسی‌دانی امروز هم اولین خاصیتش این است که مرزها را از جلوی دست و پای تان می‌دارد و شما را با غریب‌ها و شرقی‌ها پیوند می‌زند. البته منکر سوء‌استفاده‌های سیاسی نباید شد و در جای خودش جلوی توفیق فرهنگی غرب‌رایباید گرفت.

اما ایستادگی در برابر هژمونی سیاسی و فرهنگی غربی ایستادن در برابر لغات و تلاش برای معادل‌سازی نیست. اتفاقاً ما هر چقدر دایره لغات‌مان را بزرگ‌تر کنیم خوشاوندی‌مان با دیگر فرهنگ‌ها عمیق‌تر می‌شود. این خیلی مهم است که ما به همان دستگاہی که آفرینایی می‌گوید کامپیوتر، بگویم کامپیوتر. به‌همان صفحه‌ای که عرب می‌گوید سی‌دی، بگویم سی‌دی و به همان مکانی که کاربران فضای مجازی می‌گویند لوکیشن، بگویم لوکیشن. من البته فکر می‌کنم توجه‌زبانی به معادل‌یابی ما را از حفظ و حراست‌از «حجو» زبان‌داشته. ساختار جمله‌رابی‌اعتنایی کرده‌ایم و در عوض به بند نقش ایوان گرفتار آمده‌ایم. امروز چیزی که زبان فارسی را تهدید می‌کند کلمات بیگانه نیست بلکه ساختار جمله است… در این زمینه یک سینه‌سخن دارم که در جای خودش سرتان وارد می‌آورم.

عکس‌نوشت

سازمان جهانی حجاب واقع در مالزی، ماه رمضان امسال کمپین مجازی جالبی راه انداخته است. این سازمان از زنان غیرمسلمان جهان درخواست کرده تا ۳۰ روز همراه با زنان مسلمان حجاب داشته باشند و تجربه‌های خود را از این زندگی متفاوت همراه با روسری، در شبکه‌های مجازی روایت کنند. برخلاف انتظارها، این کمپین بسیار مورد توجه قرار گرفته و زنان در نقاط مختلف جهان به این چالش پیوستند و از تجربه‌های خودنوشتند. عکسی که می‌بینید تجربه دختر جوانی از برزیل است که در توضیح پوشش خود و رفتار مردم با او نوشته: «این کار چشم‌های من را باز کرد و متوجه شدم زنان مسلمان در جامعه غیرمسلمان ادیت می‌شوند. من حالا برای همه عجیب هستم؛ عده‌ای مسخرام می‌کنند و عده‌ای دیگر با من صحبت نمی‌کنند. اما متوجه شدم که از نگاه‌ای آزارسان و آزارهای همیشگی دیگر خبری نیست»